

بسترهای وحدت و انسجام اسلامی از منظر آیات و روایات فریقین

□ حجت الاسلام والمسلمین علی رحمانی فرد (رحمانی سبزواری) *

چکیده

از آنجا که توجه مسلمانان به بسترهای وحدت و انسجام اسلامی تأثیر شگرفی در انسجام امت اسلامی دارد، مقاله پیش رو، پس از تبیین مراد از وحدت و انسجام اسلامی، کوشیده است بسترهای وحدت و انسجام اسلامی را از منظر آیات قرآن و روایات وارد در کتب فریقین بررسی کند و مسلمانان را به آثار و برکات انسجام اسلامی و خطرات تفرقه توجه دهد.
کلید واژه‌ها: انسجام، توحید کلمه، کلمه توحید، اسوه، اطاعت.

مقدمه

«ایاکم و الفرقة فان الشاذ من الناس للشیطان كما ان الشاذ من الغنم للذئب»
(نهج البلاغه: خطبة ۱۲۷).

سخن از انسجام اسلامی در عصری که همه دشمنان اسلام می‌کوشند جو تفرقه و خصومت را حاکم سازند، بسیار مطلوب، عاقلانه و منطقی است. به علاوه، وحدت و انسجام اسلامی ضرورتی است که مصالح امت و اسلام آن را می‌طلبند.

* عضو هیأت علمی مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی.

مسلمانان امروز در برابر کسانی قرار دارند که چشم طمع به خون، مال، آبرو، سرزمین، دین و هستی آنان دوخته‌اند و در رسیدن به این هدف از هیچ کوششی هم دریغ نمی‌دارند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَدَّوْا مَا عَنَّمْ قَدِ بَدَتِ الْبِغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تَخْفَى صُدُورِهِمْ أَكْبَرُ (آل عمران: ۱۱۸)؛ آنها دوست می‌دارند شما در رنج و سختی باشید، دشمنی شما را بر زبان آشکار سازند، در حالی که محققاً آنچه در دلهایشان پنهان می‌دارند بیش از آن است که بر زبان هم آشکار سازند».

خداوند در آیه ۱۱۹ از همین سوره می‌فرماید: اگر برای شما مسلمانان خوشحالی پیش آید، از آن بدحال و غمگین شوند و اگر به شما حادثه‌ای ناگوار رسد، بدان خوشحال گردند: «ان تَمْسُكُم حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمُ وَ ان تَصِيبْکُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا». دشمنان امروز اسلام تمام کینه‌های دیرینه را از ملحدان و معاندان همکیش خود، «بنی امیه»، به ارث برده‌اند. اشاعه دشمنی بین سنی و شیعه، القای شبهات «نظیر پیراهن عثمان»، سیاست نژادپرستانه «عرب و عجم»، ایجاد فتنه «شیعه کشی و سنی کشی» برای تحریک شیعیان علیه سنیان و بالعکس، افتراات و دروغهای شاخدار به شیعه و شیعیان، اهانت و توهین، تعصبات جاهلانه و فتاوی باطل، همه و همه شاهد این مدعاست و بازار این‌گونه شیوه‌های ایجاد تنازع توسط استکبار جهانی و مزدورانشان نظیر تکفیرها، امروز بیش از هر روز داغ‌تر است. در این جو خطرناک است که باید ندای انسجام اسلامی، احیای ندای قرآن محمد(ص) قلمداد گردد.

تعاریف

معنای انسجام

کلمه انسجام به معنای مرتب و منظم بودن است. در فرهنگهای عربی، «انسجم الکلام»، یعنی «کلام مرتب شد و منظم گردید». در ماده «نظم» هم آمده است: «تنظم و انتظم اللؤلؤ»؛ یعنی «روارید به نخ کشیده شد و در کنار هم چیده شد». انسجام به معنای روان شدن آب آمده و نیز به معنای تهی بودن کلام از تعقید است. بنابراین، سال انسجام، یعنی سالی که امت در کنار هم قرار می‌گیرند و در اسلام به وفاق و هماهنگی دست می‌یابند تا به آسانی بتوانند به پیش روند و اهداف اسلامی را

به تحقق رسانند. پس امت منسجم، یعنی امت متحرک و پویا که در سایه هماهنگی، موانع رسیدن به هدف را درهم می‌شکند و به طور طبیعی به پیش می‌تازد.

مفهوم انسجام اسلامی

مقصود از انسجام اسلامی، وحدت عقیدتی (ایدئولوژیکی) و عملی (استراتژیکی) است، نه وحدتهای بی‌پایه و لرزان رایج در دنیای معاصر، نظیر وحدت تاکتیکی. تحقق این مقصود نیز در اشکال مختلف میسر است و می‌تواند در سطح تشکلهای سیاسی و اجتماعی باشد یا در سطح مذاهب و فرهنگهای مختلف تحقق پذیرد و بین دولتها یا ملتها باشد. بنابراین، مقصود از انسجام اسلامی این است که همه افراد و دولتها و تشکلهایی که دارای ایدئولوژی اسلامی و شیوه رفتاری نشأت گرفته از قرآن‌اند، در کنار هم قرار گیرند و در مقابل دشمن ید واحده باشند و از اراده واحد برخوردار باشند. پرواضح است که شیعه و سنی می‌توانند علاوه بر وحدت عقیده و ایدئولوژیکی دارای عملکرد، روش و خط‌مشی اصولی و ثابت و درازمدت باشند. درست است که در وحدت استراتژیک و «عملکرد و روش» آنچه مقصود است هماهنگی عملی است، ولی این وحدت با وحدت ایدئولوژیک تنافی ندارد، بلکه پیوستن وحدت عقیدتی به وحدت استراتژیکی انسجام را قوت می‌بخشد.

ناپایداری وحدت تاکتیکی

در وحدت تاکتیکی، روش و راه حل کوتاه‌مدت مورد عنایت قرار می‌گیرد؛ تا وقتی دشمن مشترک هست، همه با هم بر ضد آن دست به کار می‌شوند، اما به محض نابودی او چه بسا گروههای متحد به متخاصم تبدیل می‌شوند و دست به سلاح می‌برند. این وحدت با هر نوع تفکر و عقیده‌ای سازگار است و صرفاً در محدوده عمل، آن هم در شرایط ویژه، تحقق می‌پذیرد. اما وحدت و انسجام اسلامی از آنجا که مبتنی بر اختیار و اراده افراد منسجم است و در صدد تحمیل عقیده خود به افراد جامعه برای دستیابی به وحدت نیست، بر خلاف وحدت نظامهایی نظیر کمونیسم و گروههایی نظیر وهابیت، پایدار و ثابت است.

وحدت در کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی

به نظر می‌رسد، مقصود از وحدت و انسجام اسلامی که از جانب رهبر کبیر انقلاب و مقام معظم رهبری عنوان می‌شود، وحدت و انسجامی پایدار و مبتنی بر اراده و اختیار ناشی از رشد و شکوفایی خرد انسانها و پذیرش حقایق دینی با انتخاب آزاد باشد. بر همین اساس، رهبران انقلاب اسلامی تکثر سیاسی و تشکیل جناحها، احزاب و تشکلهای سیاسی مختلف را در چهارچوب موازین قانون اساسی پذیرفته‌اند. حضرت امام می‌گوید: «کتاب فقهای بزرگ اسلام پر است از اختلاف نظرها و سلیقه‌ها و برداشتها در زمینه‌های مختلف نظامی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و عبادی» (امام خمینی: ۴۶۷۲۱ - ۴۷). معنای این سخن این است که ایشان اختلافات و نظریات و عقاید سیاسی را قبول داشته‌اند، چون این اختلافات به معنای بیرون رفتن از موازین اصلی و قانون اساسی و موازین اسلامی نیست. رهبر کبیر انقلاب وقتی اهل سنت را به وحدت فرا می‌خواند، به وحدت عملی و روش با تکیه بر عقاید مشترک نظر داشت (همو: ۱۹/۱۰۴). لذا معظم‌له هرگز به گروههای سیاسی ضد دین دست برادری نمی‌داد و آنها را همراه خود نمی‌خواند، چون وحدت با آنها صرفاً تاکتیکی است. اندیشه‌های فقهی سیاسی امام و نیز در صحیفه نور دارد از امام سؤال می‌شود: آیا شما علاقه به همکاری با عناصر مارکسیستی دارید؟ در پاسخ می‌فرمایند: هدفهای ما با هدفهای آنها مختلف است. ما متکی به اسلام و توحید هستیم. آنها مخالف اینها هستند (قاضی‌زاده: ۲۵۱؛ امام خمینی: ۳۷/۴ - ۴۰). همه اینها شاهد بر این است که مراد از انسجام اسلامی، وفاق و همدلی مسلمانان در عقیده توحیدی و اهداف اسلامی است؛ یعنی مراد وحدت استراتژیکی و ایدئولوژیکی است. حتی قرآن وقتی اهل کتاب را به وحدت دعوت می‌کند، باز وحدت ایدئولوژیکی را مطرح می‌کند: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواة بیننا و بینکم ان لا نعبد الا الله و لا نشکرک به شیئاً ولا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله فان تولوا فقلوا اشهدوا بانا مسلمون» (آل عمران: ۶۴). در این آیه، قرآن اهل کتاب را به توحید عبادی و ذاتی دعوت می‌کند و می‌گوید بیایید جز خدای بی‌شریک را نپرستیم و دست از پرستش ارباب بشری برداریم. پیداست که از نگاه قرآن مرز اتحاد و انسجام توحید است. از این‌رو، مشرکان و کافران و منافقان که بر محور غیر توحید حرکت می‌کنند، در وحدت دینی پذیرفته نمی‌شوند.

نتیجه: وحدت در هر سطحی، تشکلهای سیاسی داخلی یا دولتها و ملت‌های مسلمان، باید ایدئولوژیکی و استراتژیکی و یا در چهارچوب عقیده توحیدی و اهداف اسلامی باشد. مقصود این است که غیر از این وحدت، وحدت پایدار امکان پذیر نیست. لذا وحدت خودی و غیر خودی^۱ یا اتحاد با دشمنان ممکن نیست، مگر اینکه تاکتیکی باشد.

در سوره آل عمران، آیه ۱۱۸ آمده است: «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا بطانة من دونکم لایألونکم خبالاً؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خود کسی را به دوستی نگیرید که آنها از هر شر و فسادى درباره شما کوتاهی نمی‌کنند».

در سوره فتح، آیه ۲۹ آمده است: «محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم؛ محمد فرستاده خداست و کسانی که با اویند بر کافران سخت دل و با یکدیگر مهربان‌اند».

به علاوه، اصل تولی و تبری اقتضا می‌کند که مقصود از انسجام اسلامی وحدت ایدئولوژیکی و استراتژیکی باشد نه وحدت تاکتیکی. سیره معصومان و سنت پیامبر نیز گویای همین است. عقل نیز به جدایی حق از باطل و صالح از ناصالح حکم می‌کند، دفع ضرر محتمل را لازم می‌داند، متحد شدن با دشمن را خطرناک به حساب می‌آورد و دشمن را تهدید جدی می‌پندارد. سیره عقلای عالم نیز بین دشمن و دوست به مرزبندی قائل می‌شود و اتحاد با دشمن را فقط به عنوان یک تاکتیک می‌پذیرد.

خلاصه این‌که ماهیت انسجام اسلامی عبارت است از در کنار هم قرار گرفتن اقوام، ملت‌ها، دولتها و تشکلهایی که در اسلام به وحدت رسیده‌اند و از عقیده واحد و شیوه عملی واحد در مقابل دشمنان برخوردارند. اکنون که مراد از تعبیر انسجام اسلامی روشن گردید، باید دید راههای رسیدن به این مقصود چیست و آثار و برکات آن کدام است.

۱. مقصود از خودی همکیش و هم‌عقیده است و مقصود از غیر خودی دشمن است. در این تفسیر، حد وسط هم قابل تصور است، لکن ممکن است کسانی با ما هم‌عقیده نباشند، ولی دشمن هم نباشند در هر حال، آنها که هم‌عقیده نیستند، هرگز با هم به وحدت پایدار نمی‌رسند.

پیوستن به کتاب نور

«قد جائکم من الله نور و کتاب مبین» (مانده: ۱۴). در شب ظلمانی، نور جاذبه فراوانی دارد و حشرات مختلف را بر گرد خود جمع می‌کند و به آنان جنب و جوش خاصی می‌بخشد. اما چون نور خاموش می‌شود، همه آنها مفلوک می‌شوند و هر کدام در گوشه‌ای می‌خزند. نور طبیعت به چشم قدرت دید می‌بخشد و گوناگونی و رنگهای عالم طبیعت را به ظهور می‌رساند. بر این اساس می‌گویند: «النور ظاهر لنفسه و مظهر لغيره».

نور قرآن که از نوع نور حقیقی است، چشم دل را بینا می‌کند و زشتی و زیبایی، حق و باطل و خیر و شر را به نمایش می‌گذارد. بر این اساس، خداوند قرآن کریم را «نور مبین» نامید که عاشقان معنویت را بر گرد خود جمع می‌کند. واضح است که تا وقتی آنان به نور قرآن می‌بینند و بر محور قرآن می‌چرخند، حال و هوای دیگری دارند و جنب و جوش خاصی بر زندگی آنها حاکم است و آنگاه که از قرآن جدا شوند در ظلمات اوهام و خرافات به تحیر و سرگردانی مبتلا می‌گردند.

بنابراین، در فتنه‌ها و اوهام و دنیای پر از هوسهای باطل باید به نور حقیقی پناهنده شد که چشم دل بینا شود و در زمره اهل بصیرت قرار گیرد. مرحوم کلینی در *کافی* و عیاشی در تفسیرش از امام صادق (ع) روایت کرده‌اند که فرمود: «إذا التبت علیکم الفتن قطع الليل المظلم بالقرآن فانه شافع و مشفع و ماحل مصدق من جعله امامه قاده الی الجنة؛ وقتی فتنه‌ها همچون قطعه‌های شب ظلمانی بر شما روی آورد و موجب شد که حق بر شما مشتبه شود، به قرآن پناه آورید که او شافعی است که شفاعتش قبول می‌شود و ساعی‌ای است که مورد تصدیق قرار می‌گیرد...» قرآن کریم می‌فرماید: «قد جائکم من الله نور و کتاب مبین یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام و یخرجهم من الظلمات الی النور باذنه و یهدی الی صراط مستقیم» (مانده: ۱۶)؛ همانا از جانب خداوند برای هدایت شما نوری عظیم و کتابی مبین آمد و خدا بدان کتاب هر کس را که از پی رضا و خشنودی او راه سلامت پدید هدایت کند و او را از ظلمات بیرون آورد و به عالم نور داخل گرداند و وی را به راه راست رهبری کند.»

و راستی با نور قرآن است که می‌توان بر سر دو راهی حق و باطل، خیر و شر، فضیلت و رذیلت، و صدق و کذب به حق و خیر و فضیلت و صداقت رسید و از ظلمات یعنی باطل و شرارت و رذیلت و دروغ‌رهایی یادت: «ان تتقوا الله یجعل لکم فرقاناً» (انفال: ۲۹)؛ اگر تقوی الهی پیشه کنید، خداوند برای شما فرقان (یعنی قدرت تشخیص حق از باطل، دوست از دشمن و خیر از شر) قرار خواهد داد. در توصیف نور و ظلمت آمده‌است: «النور رمز الوحدة و الظلمة رمز التشتت؛ فنور العلم و القرآن و الایمان اساس الوحدة و ظلام الجهل و الکفر و النفاق اساس التفرق و التشتت» (مکارم شیرازی: ۲۰۷/۴)؛ نور رمز وحدت و ظلمت رمز جدایی است؛ بر این اساس که نور قرآن و علم دین اساس وحدت است و ظلمت جهل و کفر و نفاق ریشه تفرقه و جدایی است.»

امام سجاد (ع) در *صحیفه سجادیه* می‌فرماید: «و هب لی نوراً امشی به فی الناس و اهتدی به فی الظلمات و استضیئ به من الشک و الشبهات؛ خدایا، نوری به من عطا کن که با آن زندگی اجتماعی‌ام را سامان دهم و به وسیله آن در میان ظلمات و آرا و عقاید و مذاهب انحرافی هدایت‌گرم و شبهه‌ها را به دور ریزم.» یکی از شارحان در شرح این کلمات امام می‌گوید: «و قیل المراد بالنور نور القرآن» (سید علی خان ۱۴۱۵: ۴۹۲/۳). برخی نیز گفته‌اند: «ان الانسان یجد الحقیقة فی ظل نور القرآن» (مکارم شیرازی: ۱۱/۱۳)؛ حقیقت را باید در سایه قرآن یافت. ابن جریر طبری در تفسیر «مثل نوره» می‌گوید: مراد نور قرآن است که بر قلب پیامبر (ص) نازل شد (طبری ۱۴۱۵: ۱۸۲/۱۸). او در ذیل آیه «یریدون لیطفنوا نور الله بافواههم» می‌گوید: مراد از نور خدا نور قرآن است (همو: ۱۱۲/۲۸).

بر این اساس می‌گوییم قرآن رمز و اساس حق‌نمایی انسجام اسلامی و ریسمان اتصال و به هم پیوستگی مسلمانان است. آیا نه این است که با تابش نور قرآن، خط مشی ضد استکباری مسلمانان و آداب انسانی حاکم در میان آنان و اخلاق کریمانه آنها و گرایش به معنویت در میان آنان و دهها هدیه الهی، همه و همه به ظهور رسیده است!

بشریت به نور قرآن به حق و درستی راه یافت اگر این نور الهی نبود، آیا مسلمانان به این فرهنگ برتر، راه برتر، عقیده برتر و رفتار برتر می‌رسیدند؟ پس نور

قرآن است که افق دید مسلمانان را توسعه داده و دنیای تاریک را بر آنها روشن نموده و همه را در کنار خود گرد آورده است.

وجوب تمسک به قرآن

از این رو که قرآن نور و منور است و کسانی را که به او متمسک شوند از ظلمات نجات می‌دهد و در شاهراه و صراط مستقیم حفظ می‌کند، سنت پیامبر (ص) و قرآن کریم و اهل بیت (ع) تمسک به قرآن را بر همه مسلمانان واجب و لازم نموده‌اند. مفاد حدیث ثقلین وجوب تمسک به قرآن و عترت است و معنای تمسک به قرآن، عمل به اوامر و نواهی آن است. از جمله «ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابداً» نیز می‌توان استفاده کرد که ترک تمسک به قرآن ضلالت و گمراهی است. فرمود: اگر به قرآن و عترت تمسک کنید گمراه نمی‌شوید. پس ترک تمسک موجب گمراهی است و هر چه ترکش گمراه کننده باشد فعلش واجب است (میلانی، حدیث ثقلین).

به این آیات که روی سخن آنها با مردم است دقت کنید: «و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا» (آل عمران: ۱۰۳)؛ «افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اقلها» (محمد: ۲۴) و یا آیه شریفه «و لقد ضربنا للناس في هذا القرآن من كل مثل لعلمهم يتذكرون» (زمر: ۲۷) و یا «انه لتنزىل رب العالمين نزل به الروح الامين على قلبك لتكون من المنذرين» (شعراء: ۱۹۲-۱۹۴). اینها و دهها آیه دیگر که دعوت به تمسک و مراجعه و عمل به قرآن می‌کند، همه و همه گواه بر این است که نجات امت اسلامی که در سایه انسجام و وفاق اسلامی حاصل می‌آید، مرهون تمسک به قرآن است و قرآن باید رمز این انسجام باشد. در آیه «و اعتصموا بحبل الله جميعاً» به حکم ظهور امر در وجوب، خداوند اعتصام و تمسک به حبل الله و قرآن را بر همه مردم واجب می‌کند و تفرقه و تشتت و دوری از قرآن و ترک اعتصام را به حکم ظهور نهی در تحریم، حرام می‌گرداند. اگرچه می‌توان در مولویت این وجوب و حرمت خدشه کرد، ولی در هر حال اخذ و تمسک و عمل به احکام قرآن واجب و ترک آنها حرام است.

در آیه «افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اقلها» شیوه زندگی مردمی که در قرآن تدبیر ندارند مورد انکار واقع شده است، چون استفهام در آیه انکاری است و

مخاطبان آیه مورد مذمت فرار گرفته‌اند. فرمود: بر دل‌هایشان «قفل جهل و نفاق» زده‌اند. آیا معنای این لحن آیه آن نیست که آنان باید زندگی خویش را با قرآن هماهنگ کنند؟ واضح است که اگر همه مردم با قرآن زندگی کنند، هم در اعتقاد و هم در عمل به هماهنگی دست خواهند یافت. جلال الدین سیوطی می‌گوید: «مراد از اعتصام به حبل الله پیروی عملی از قرآن و ترک تفرقه است» (سیوطی: ۱۴۱۸: ۷۱۲). آیت الله صالحی می‌گوید: «دوری از اعتصام به حبل الله و تمسک به عترت موجب خاموشی نور خدا و تسلط دشمنان دین خدا گردیده» (صافی: ۱۳۹۷: ۳۷). در شرح مسلم النوری مقصود از اعتصام به حبل الله، پیروی از کتاب عزیز و تأدب به آداب اوست (نوری: ۱۴۰۷: ۱۱/۱۲).

برخی از اهل سنت نیز اعتصام به حبل الله و دوری از تفرق بین مسلمانان را از نماز و روزه بالاتر می‌دانند (مبارکفوری: ۱۴۱۰: ۵۸/۶). قرآن می‌فرماید: «و لا تكونوا كالذين تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاؤهم بالبينات و اولئك لهم عذاب عظيم» (آل عمران: ۱۰۵).

مرحوم طباطبایی آورده است: مقصود از اعتصام به حبل الله، تمسک به کتاب الله و قرآن است که رابط بین زمین و آسمان است. خطاب در آیه متوجه جامعه انسانی است و حکم مذکور برای مجتمع انسانی است. کلمه «جميعاً» و جمله «لا تفرقوا» دلیل این مدعا است (طباطبایی: ۱۴۱۲: ۳۶۷۲).

آمیختگی انسجام و وحدت اسلامی با مهر و لطف

در انسجام اسلامی معنای لطیفی اشراب شده است که باید بدان توجه داشت. آن مبنا این است که هرگاه ملتی منسجم و منظم و در کنار هم، با عقیده واحد و شیوه عملی واحد، تحقق پذیرد، میان آنان الفت و مهر و محبت حاکم خواهد بود. لذا انسجام اسلامی وحدت عقیدتی و استراتژیک خشک و جامد نیست، بلکه چون این وحدت در پرتو عمل به قرآن حاصل می‌شود، الفت معنوی بین دلها را به همراه دارد. خداوند فرمود: «و اذكروا نعمة الله عليكم اذ كنتم اعداء فالف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخواناً و كنتم على شفا حفرة من النار فانقذكم منها كذلك يبين الله لكم آياته لعلكم تهتدون» (آل عمران: ۱۰۳)؛ به یاد آرید نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید و خدا در دل‌های شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف

خداوند همه برادر دینی یکدیگر شدید، در صورتی که در پرتگاه آتش بودید. خدا شما را نجات داد. او این چنین آیاتش را برای شما بیان می‌کند؛ باشد که هدایت شوید.»

«اذکنتم» بیان نعمت در «واذکروا نعمة الله» است و «کنتم علی شفا حفرة» در آیه عطف بر «کنتم» اول است. این مطلب می‌رساند که این اعتصام به حبل است که شما را برادر ساخت و از کفر و هلاکت نجات بخشید. بر این اساس، انسجام اسلامی اخوت اسلامی را تقویت می‌کند و به ظلمت کفر و حاکمیت کافران پایان می‌بخشد.

بستر دوم کلمه توحید و توحید کلمه

کاشف‌الغطا بر منبر مسجد الاتقی فرمود: «بني الاسلام علی دعائین کلمة التوحید و توحید الکلمة» (کاشف‌الغطا ۱۴۱۵). یکی از مفسران می‌گوید: جای تعجب است که کلمه توحید که رمز انسجام و وحدت مسلمانان است، امروز وسیله‌ای برای نسبت دادن شرک و بت‌پرستی به بسیاری از اهل توحید تبدیل گردیده است (مکارم شیرازی: ۴۴/۴). به نظر می‌رسد که این گروه بدخواهان است (وهابیون) اگرچه امروز برای بسیاری از اهل سنت نیز شناخته شده هستند، ولی متأسفانه مانعی بزرگ بر سر راه انسجام اسلامی و وحدت کلمه به شمار می‌آیند و بدین جهت که نتیجه کار آنها در مسیر اهداف استکبار جهانی است، هر روز کمکهای مالی فراوانی به آنها می‌رسد و لذا از امکانات بسیاری جهت ترویج نفاق و تفرقه برخوردارند. اما خوشبختانه آنها هرگز نتوانسته‌اند اثر کلمه توحید را که انسجام اسلامی است از میان بردارند. صاحب تفسیر نسفی در بیان قول خدای متعال «الم تر کیف ضرب الله مثلاً کلمة طيبة، کشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کل حین یاذن ربها» می‌گوید: مراد از کلمه طيبة، کلمه توحید است که اصل آن تصدیق به جنان و فرع و شاخه‌های آن اقرار به لسان و ثمره آن عمل به ارکان است (نسفی: ۲۲۹/۲). بر این اساس کلمه توحید بر هر ملتی سایه بگستراند، آنان را به وحدت عقیدتی و عملی و هماهنگی دائمی و ثابت نایل می‌آورد و می‌توان گفت که کلمه طيبة «لا اله الا الله» مجمع توحید ذاتی، صفاتی و افعالی و حتی توحید در پرستش و عبودیت است و موحد کسی است که به این چند قسم توحید واصل شده باشد.

مرحوم سید شرف‌الدین می‌گوید: «کلمة توحید همه مسلمانان را در کنار هم جمع می‌کند و میان آنها الفت برقرار می‌سازد» (شرف‌الدین ۱۳۷۷) در تفسیر ابن عربی در ذیل قول خدای متعال «قل تعالوا الی کلمة سواہ بیننا و بینکم ان لا نعبد الا الله» آمده است: تمام کتب آسمانی و همه انبیای الهی در این کلمه متحدند و هیچ پیامبری در این کلمه با پیامبران دیگر اختلاف ندارد (ابن عربی ۱۴۰۲: ۱۳۳/۱). از این روی در پایان آیه می‌خوانیم: «بیت الله الذین آمنوا بالقول الثابت». سیوطی «قول ثابت» را به کلمه توحید تفسیر نموده است (سیوطی بی‌تا: ۳۳۴). پس کلمه توحید که ثبات و استحکام و دوام دارد، به مجموعه اهل ایمان ثبات و استقامت می‌دهد و علت دوام انسجام اسلامی آنها می‌گردد. امام هشتم (ع) کلمه توحید را حصن و مامن حضرت حق خوانده و در حدیث *سلسلة الذهب* حدیث را به خدا اسناد داده که فرموده است: «کلمة لا اله الا الله حصن...» بر این اساس است که در طول چندین دهه سلطه استکبار، تمام طرق تفرقه و تشتت در میان مسلمانان با قدرت هر چه بیشتر از جانب آنها به کار گرفته شد تا نور خدا را خاموش سازند و مسلمانان را به تخاصم دائمی گرفتار کنند. اما این تلاش نتیجه دلخواه آنان را نداده است و این نیست مگر اثری که کلمه توحید در میان مسلمانان از خود به جای گذاشته است. کلمه توحید دلها را به هم پیوند و مقصدی وحید به نمایش می‌گذارد، چرا که فقط مبدأ هستی را سزاوار پرستش می‌خواند و معبودان دروغین را نفی می‌کند و انسان را به اصل خود متوجه می‌سازد و دل بسته او می‌نماید. امام رضا (ع) در ادامه حدیث می‌فرماید که خداوند فرمود: «فمن قالها دخل حصن و من دخل حصن امن من عذاب.»

دعوت به عبرت با اصل مقارنه

از آیات متعدد کتاب نور استفاده می‌شود که باید دوران توحید کلمه و دوران دشمنی و تفرقه را با هم مقایسه کنید. خداوند می‌فرماید: «مگر شما نبودید که در دوران دشمنی در لبه پرتگاه آتش بودید و با رسیدن به توحید کلمه به برادری و مهربانی به یکدیگر و نعمتهای دیگر الهی دست یافتید. پس نباید روشهای گذشته را زنده کنید و توحید کلمه را بشکنید.» در آیه ۲۶ سوره انفال می‌گوید: «و اذکرو اذ انتم قليل مستضعفون فی الارض تخافون ان یتخطفکم الناس فأواکم و ایدکم بنصره و

رزقکم من الطيبات لعلکم تشکرون؛ به یاد آرید زمانی را که عده شما کم بود، شما را ضعیف و خوار زمین می‌شمردند و از هجوم مردم مشرک و دزدان آنها برخوردار ترسان بودید. بعد از آن خدا شما را در پناه خود آورد و به یاری خود نیرومندی و نصرت به شما عطا کرد و از طیبات روزی شما فرمود؛ باشد که شکر به جا آورید.

واضح است هرگاه که انقلابیون و یا وارثان آنها گذشته را از خاطر ببرند و آنچه را دشمن با آنها روا می‌داشته فراموش نمایند و حال حاضر را با گذشته سیاه مقایسه نکنند، ارزش حال را نخواهند فهمید. اما با مقارنه زمان حال و گذشته و دوران حاکمیت بیگانگان و ستمکاران و عنایت به اینکه عامل نجات ما از زندگی ذلت‌بار، توحید کلمه و وحدت صف و انسجام اسلامی بوده، ارزش انسجام اسلامی و وحدت صف مسلمانان نمایان می‌گردد. از این رو، پیغمبر اسلام (ص) بیش از هر چیز به توحید کلمه همت می‌گماشت. آن حضرت به دستور خداوند مسجدی را که برای شکستن توحید کلمه در قبا به پا شده بود تخریب نمود و آن را مسجد ضرار نامید. همچنین وقتی وارد مدینه شد، اول آتش عمیق جنگ‌افروزی میان اوس و خزرج را از ریشه خشکاند و کینه حاکم میان آنان را به محبت و مهر و ایثار تبدیل کرد. آن حضرت مراقب بود که محبت و الفت میان مهاجرین و انصار به کینه و عداوت تبدیل نگردد. در یک مسئله اختلافی که مرد انصاری انصار را به یاری طلبید و مرد مهاجر مهاجرین را، وقتی پیامبر این سخن آنها را شنید فرمود: این سخن خبیثی است و از عادات جاهلی است. با این بیان می‌توان گفت که از مصادیق کلمه خبیثه سخنی است که بوی تفرقه و ایجاد کینه‌توزی در آن باشد. حضرتش نفاق و تفرقه را در مقابل اسلام و از دعاوی جاهلیت می‌دانست (سبحانی: 5).

شنون کلمه توحید

از آنجا که کلمه توحید «لا اله الا الله» و یگانه شمردن خداوند شنون بسیاری مانند توحید در ذات، ربوبیت، عبادت، خالقیت، مالکیت، وجوب وجود و توحید در سایر صفات خداوند را می‌طلبد، موحدان همه چیز را از او می‌دانند و خود را در ذات و صفات و حالات وابسته به او می‌بینند.

وقتی موحد همه چیز را به او منتهی و منسوب نمود و ذات و صفات و حالات خود را از او دید و خود را فقیر و نیازمند بلکه عین فقر و حاجت مشاهده نمود و او را در همه جا حاضر یافت و جهان‌بینی توحیدی بر اندیشه او غالب گردید، و

کلمه توحید این دید توحیدی را در همه موحدان به وجود آورد، توحید کلمه نیز تحقق خواهد یافت و انسجام اسلامی در ظاهر و باطن موحدان متجلی خواهد شد و صف مسلمانان یکپارچه و استوار خواهد ماند. به عبارت دیگر، بین نفوذ کلمه توحید در عمق جان و دل موحدان و توحید صفوف آنان ملازمه است. مگر می‌شود همه دلها متوجه یک پایگاه باشند، اما از هم جدا باشند؟

بر این اساس، کلمه توحید اصل و ریشه توحید کلمه و وحدت شعار و تقویت صفوف به هم پیوسته است. این نوع انسجام اسلامی کم و بیش بر شیعیان جهان، به ویژه شیعیان ایران در طول سی سال گذشته، حاکم بوده و هیچ هجمه سیاسی و فرهنگی و نظامی نتوانسته است ثلمه‌ای در انسجام اسلامی آنان ایجاد نماید.

اگر کلمه توحید و شهادت به «لا اله الا الله» و نفی الوهیت و ربوبیت هر موجودی جز خدا مشهور به ستون اسلام است، توحید کلمه و تمسک به حبل الهی و دوری از تفرقه و تشتت به ستون دوم اسلام شهرت یافته است: «بنی الاسلام علی اثنتين کلمة التوحید و توحید الکلمة». مصلحان مسلمان مانند امام خمینی (ره) بیشترین همتشان ایجاد توحید کلمه بود، چرا که همه فرق مسلمانان کلمه توحید را به حسب ظاهر داشته‌اند، ولی دشمن در توحید کلمه خلل ایجاد کرده و با عنوان کردن مسائل خلافی در فروع، این اصل مهم را از مسلمانان گرفته و به مقاصد شوم خویش نایل آمده است. در بعضی از تواریخ آمده است: «ان علیاً (ع) کان احوط لکلمة التوحید و احرص علی توحید الکلمة»؛ امام علی (ع) درباره کلمه توحید محتاط و بر توحید کلمه بسیار حریص بودند. در جنگ صفین امام (ع) معاویه را به توحید کلمه دعوت نمود و طی چندین نامه او را از تفرقه‌اندازی برحذر داشت. به راستی اگر رعایت توحید کلمه از جانب امام علی (ع) بعد از وفات پیامبر (ص) نبود، صف مسلمانان از هم پاشیده می‌شد و کلمه توحید به خطر می‌افتاد. پس حفظ توحید کلمه از اهم مسائل جامعه اسلامی است که با نگاه به گذشته و مشاهده آثار شوم تفرقه و دشمنی از یک طرف و دستور اکید قرآن بر حفظ وحدت و حرمت تفرقه از طرف دیگر، رسیدن بدان میسر است. قرآن کریم حفظ وحدت را واجب می‌کند: «و اعتصموا بحبل الله» و برای استحکام آن تفرقه را تحریم می‌نماید: «و لا تفرقوا». مسلمانان نیز باید باور نمایند که تفرقه معصیت الهی است و تفرقه‌اندازان فاسق و دشمنان دین‌اند.

بستر سوم: تاسی به پیامبر پیام آور وحدت

«لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة لمن كان يرجو الله واليوم الآخر و ذكر الله كثيراً» (احزاب: ۲۱)؛ هر آینه شما را در اقتدای به رسول خدا حسنه و خیر و سعادت است، برای آن کس که به ثواب خدا و روز قیامت امیدوار باشد و یاد خداوند بسیار کند.»

«اسوه» به ضم همزه و کسر آن به معنای قدوه است. در تفسیر المیزان قدوه را به «معنای مصدری، اقتدا و اتباع تفسیر نموده است، می‌گوید: «الأسوة القدوة و هی الاقتداء و الاتباع فی رسول الله (ص)» (طباطبایی: ۲۲۸/۱۶). در بحار الانوار آمده است: «لکم» در قول خدای تعالی «لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة» خطاب به جمیع مکلفان است. بنابراین، آیه شریفه همه مردم جهان را به پیروی از سیره پیامبر (ص) دعوت می‌کند (مجلسی ۱۴۰۳: ۱۹۵/۲۰). در الصحیح من السیره آمده است: آیه شریفه رسول خدا را اسوه همه انسانها در مواجهه با مشکلات حیات فردی و جمعی معرفی می‌کند (جعفر مرتضی: ۸۷/۱). علامه طباطبایی می‌گوید: تعبیر آیه شریفه به «لقد كان لكم»، (ماضی استمراری) و از این جهت است که اتباع و پیروی پیامبر تکلیف ثابت و مستمر و همیشگی جهانیان است و قول و فعل او را در هر زمان و برای همه حجت می‌کند (طباطبایی: ۲۲۸/۱۶). شیخ طوسی در امالی روایت کرده است که امام علی (ع) بعد از قتل عثمان بر منبر رفت و فرمود: «هذا کتاب الله بیننا و بینکم و بینکم محمد و سیره» (طوسی: ۷۳۱). مراد امام (ع) این بود که راه ما و شما باید قرآن و سیره پیامبر باشد و این تنها راه وحدت نظام امت و امامت است. از این روست که در روایات اسلامی اقتدا به پیامبر ریشه جذب محبت الهی قلمداد شده است. علامه مجلسی به نقل از منابع معتبر در بحار الانوار آورده است: «و احب العباد الی الله المتأسی بنبیه (ص)» (مجلسی ۱۴۰۳: ۲۸۵/۱۶)؛ محبوب‌ترین بندگان خداوند کسانی هستند که به پیامبر خدا (ص) اقتدا می‌کنند.

ابوجعفر اسکافی از امام علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: «فافضل الناس عند الله منزلة و اعظهم شرفاً اطوعهم لامر الله و اعلمهم بطاعة الله و اعلمهم و اتبعهم لسنة رسول الله و احیاهم لکتاب الله» (اسکافی ۱۴۰۲)؛ با فضیلت‌ترین و بزرگ‌ترین مردم از جهت جایگاه مردمی و الهی آنهاست که در اوامر خداوند و سنت پیامبر (ص) و

احیای کتاب خدا مطیع‌تر، داناتر و متقادر باشند.»

آیات و روایات رسیده در لزوم پیروی از پیامبر، متصدی دعوت به تشکلی بی‌نظیر، کارساز و نجات‌بخش است که می‌تواند قله‌های پیروزی بر دشمن را در همه ابعادش و پیروزی بر طبیعت را نیز نویدبخش باشد و امت اسلامی را از عزلت و تشتت و فرقت به دور دارد. به این روایت دقت کنید صاحب کشف الغمه از خطبه حضرت زهرا (س) در مسجد نبوی نقل می‌کند که فرمود: «و طاعتنا نظاماً للملة و امامتنا اماناً من الفرقه» (اربعی: ۹۴/۲). تاریخ نیز گواه این مطلب است که انسجام و انتظام ملت اسلام و دوری آنان از اختلافات خانمان‌سوز فقط در پرتو اطاعت پیامبر و آل او میسر است که این مقصود در ده سال حیات پیامبر اتفاق افتاد. حضرت فرمود: «لن تهلك امة انا فی اولها و عیسی فی آخرها و المهدي فی وسطها» (مجلسی: ۸۵/۵۱). «یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم كافة و لا تتبعوا خطوات الشیطان» (بقره: ۲۰۸). یکی از استادان می‌فرمود: مراد از «سلم» اسلام و سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) اوست.

دیدگاه‌های مختلف در حکم فقهی تاسی به پیامبر (ص)

محقق قمی در قوانین الاصول آورده است: تقدیر آیه «لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة لمن كان يرجو الله واليوم الآخر» این است: «من يرجو الله واليوم الآخر فله فيه أسوة حسنة»؛ یعنی تقدیر آیه یک جمله شرطیه است: هر کس به روز قیامت و خدا امید دارد، پس بر اوست که به پیامبر (ص) اسوه حسنه داشته باشد. عکس نقیض این جمله شرطیه این است: «ان من لم تکن فيه أسوة حسنة فلیس من يرجو الله واليوم الآخر»؛ هر کس را در پیامبر اسوه حسنه نیست، پس او از کسانی که به خدا و قیامت امیدوارند، نیست. نتیجه آنکه لحن آیه تهدید و وعید بر ترک اسوه است و این دلیل آن است که اسوه واجب است (میرزای قمی، سنگی: ۴۹۱؛ مظفر: ۵۹/۲). علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌گوید: این تکرار برای تأکید ایجاب است (طباطبایی: ۲۲۲/۱۹). برخی با دلیلی خارج از آیه، وجوب اسوه را ثابت می‌کنند و می‌گویند: خداوند بزرگ در سوره نور آیه ۶۳ می‌گوید: «فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنة او یصیبهم عذاب الیم»؛ باید بترسند کسانی که با اوامر پیامبر

(که اوامر خداست) مخالفت می‌کنند؛ بترسند از فتنه بزرگ یا عذاب دردناک که مباد گرفتار آن آیند. در سوره نساء آیه ۱۱۵ می‌گوید: «و من یشاقق الرسول من بعد ما تبین له الهدی و یتبع غیر سبیل المؤمنین نوله ما تولى و نصله جهنم و سائن مصیرا؛ هر کس با رسول خدا به مخالفت برخیزد، بعد از اینکه راه حق بر او روشن شده و جز راه مؤمنان را ببیند و به طریق ضلالت گام نهد، وی را به همان طریق باطل که برگزیده واکذاریم و او را به جهنم در افکنیم و جهنم بد جایگاهی برای او خواهد بود.» این محققان از این دو آیه و وجوب اقتدا را استنتاج کرده‌اند، چرا که وعید و تهدید برای مخالفت امر پیامبر (ص) در آیه اول و وعده عذاب بر مخالفت اوامر او، دلیل بر وجوب اوامر پیامبر است. همچنین تعیین جایگاه دردناک «جهنم» برای مخالفان پیامبر در آیه دوم نیز دلیل وجوب اتباع پیامبر (ص) خواهد بود.

دلیل دیگر این عده برای وجوب تأسی به پیامبر، این حدیث مشهور است که حضرت فرمود: «من رغب عن سنتی فلیس منی؛ هر کس از سنت (قول و فعل و تقریر) من اعراض نماید از من نیست.» چنان‌که ملاحظه می‌شود حدیث مذکور در بیان تهدید کسانی است که از سنت پیامبر اعراض می‌کنند. پس اگر عمل نکردن به سنت پیامبر در حدی است که او را با پیامبر بیگانه می‌سازد، پس باید حرام باشد و عمل به سنت او باید واجب باشد (رک: صالحی ۱۴۱۴: ۲۸/۱۱).

دیدگاه دوم در آیه اسوه، نظریه شیخ طوسی است. وی می‌گوید: آیه شریفه دلیل است بر اینکه اقتدا به جمیع افعال پیامبر (ص) نیکو و جایز است، مگر آنکه دلیلی بر خلاف قائم شود. نامبرده تصریح می‌کند که آیه بر وجوب اقتدا دلالت ندارد (طوسی: ۳۲۷۸). شاید نظر شیخ این باشد که افعال پیامبر گاهی واجب و گاهی مستحب و گاهی مباح است و هر واضح است که اگر فعلی برای او مستحب یا مباح بود، بر مقتدی واجب نمی‌شود.

قرطبی در تفسیر خود می‌گوید: درباره تأسی به رسول خدا اختلاف وجود دارد که آیا واجب است یا مستحب. دیدگاه اول این است که تا وقتی دلیل بر استحباب نباشد اسوه واجب است. دیدگاه دوم این است که تأسی به پیامبر تا وقتی دلیل بر ایجاب قائم گردد مستحب است. سپس می‌گوید: می‌توانیم بگوییم اسوه در امور دینی واجب و در امور دنیوی مستحب است (قرطبی ۱۴۰۵: ۱۵۷/۱۴).

نقد و بررسی اقوال

اگر مراد از وجوب اقتدا به پیامبر این باشد که حتی افعال مندوبه بر مقتدی واجب است، این نظریه به طور قطع مخدوش است، چرا که اگر فعلی بر پیامبر مستحب بود، بر امتش نیز مستحب است. ولی به نظر می‌رسد مقصود از وجوب اقتدا و تأسی در بیان قائلان به این قول، حجیت اقوال و افعال پیامبر است. خداوند مردم را با سیره و سنت پیامبر بازخواست می‌کند که چرا راه او را نرفتند و سرباز زدند و راه دیگری را رفتند. بنابراین، آیه اسوه و روایات مربوط، همه در بیان این است که گفتار و رفتار پیامبر را در زندگی نصب العین خویش قرار دهید و در قافله او به پیش حرکت کنید و او را مقتدای خویش بدانید: «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» (حشر: ۷). واضح است که پیروی او واجب است: «اطیعوا الله و رسوله و لا تنازعوا» (انفال: ۴۶). همان‌گونه که معنای وجوب اطاعت پیامبر آن نیست که اوامر استجابی حضرتش بر ما واجب باشد، وجوب اقتدا نیز این معنا را افاده نمی‌کند.

درباره سخن شیخ طوسی که حسن اقتدا را به دلیل آیه اسوه پذیرفته است می‌گوییم: این سخنی حکیمانه و منطقی است، ولی روشن است هر عملی که دارای حسن باشد، مقتضی وجوب دارد و چون مانعی از اتصاف به وجوب نباشد واجب می‌شود. می‌توان گفت حسن اقتدا از آن جهت که مانعی از اتصاف آن به وجوب نیست واجب است. مانع نیز در نظر شیخ «صیرورة المستحب و المباح واجباً»، یعنی تبدیل شدن مستحب و مباح به واجب بود. پس روشن می‌شود که وجوب اقتدا مستلزم این معنا نیست.

با توجه به آنچه ذکر شد، دیدگاه سوم نیز قابل مناقشه است، چرا که معنای وجوب اقتدا ایجاب تمام افعال پیامبر (ص) بر مکلف نبود تا موارد استحباب نیازمند دلیل باشد. پس می‌توان گفت اقتدا واجب است و خروج موارد استحباب نیازمند دلیل نیست. جناب سید جعفر مرتضی در *الصحيح من السیره* می‌گوید: آیه اسوه دلیل بر حجیت قول نبی (ص) و فعل و تقریر اوست (جعفر مرتضی: ۴۷/۱). در هر حال، آیه شریفه چه در صدد تشریح وجوب اقتدا به پیامبر (ص) باشد و چه برای بیان حجیت

قول و فعل و تقریر پیامبر، دلالت بر ایجاب تمام افعال پیامبر بر مردم ندارد. اگر در صدد تشریح حجیت باشد، روشن است که فعل و قول پیامبر حجت است، چه مستحب باشد و چه واجب. اگر هم در صدد تشریح حکم تکلیفی و وجوب باشد، معنای وجوب پیروی از پیامبر به نحو کلی قرار گرفتن در راه اوست و این معنا ملازم با ایجاب همه افعال پیامبر بر مقتدی نیست. همه این سخنان مبتنی بر این است که اسوه را به معنای مصدر «اقتدا» بگیریم، ولی اگر اقتدا را به معنای اسم مفعول مقتدی و الگو معنا کردیم و گفتیم معنای «لکم فی رسول الله اسوة حسنة» برای شما در رسول خدا اسوه است، یعنی مقتدای شما رسول خداست، در این صورت هم وجوب اقتدا آشکار است و توهم محاذیر مذکور منتفی است. در این صورت، مدلول آیه نصب مقتدی برای مردم است. پس آیه اسوه به سوی جامعه‌ای هماهنگ و متحد به رهبری رسول خدا محمد(ص) دعوت می‌کند. لذا در جای دیگر فرمود: «و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا» حبل الله نیز در بسیاری از روایات به رسول الله تفسیر شده است. در آیه اعتصام علاوه بر وجوب اعتصام به پیامبر، تفرقه را نیز حرام نموده است. قرآن کریم برای حفظ این جامعه که اسوه و مقتدایشان پیامبر است، نه تنها از تفرقه منع کرده، بلکه جهت تحفظ بر انسجام این تشکل هدفمند اصولی را نیز ارائه نموده است، که در ذیل به بعضی از آنها به نحو اجمال اشاره می‌گردد:

اصول حافظ انسجام اسلامی

۱. اصل اخوت

از آیه «انما المؤمنون اخوة» (حجرات: ۱۰) استفاده می‌شود که نظام اسلامی در پیروی از پیامبر، همراهان را برادر می‌داند که آثار برادری نیز باید بر آن مترتب شود. هر تنزیلی در شریعت به لحاظ آثار است. پس اگر در یک صف بودن و به یک تن اقتدا کردن و وحدت عملی و عقیدتی به منزله برادری است، باید آثار برادری یعنی تعاون و همدلی را به بار آورد و کینه‌ها را به محبت تبدیل نماید.

۲. اصل تبری

پرهیز از دشمن در هر چهره و تبری، اصل دیگری است که از آیات متعدد قرآن استفاده می‌شود. در سوره نساء، آیه ۱۴ می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الکافرین اولیاء من دون المؤمنین؛ ای اهل ایمان، مبادا کافران را به دوستی بگیرید و مؤمنان را رها کنید.» در سوره مانده، آیه ۵۱ آمده است: «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا اليهود و النصارى اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من یتولم منکم فانه منهم؛ ای اهل ایمان، یهود و نصاری را به دوستی مگیرید. آنان بعضی دوستدار بعضی دیگرند و هر که از شما مؤمنان با آنها دوستی کند به حقیقت از آنها خواهد بود.» در سوره آل عمران، آیه ۱۴۸ می‌گوید: «یا ایها الذین آمنوا ان تطیعوا الذین کفروا پردوکم علی اعقابکم فتقلبوا خاسرین؛ ای اهل ایمان، اگر پیروی کافران کنید، شما را از دین اسلام باز می‌دارند و به کفر برمی‌گردانند. در سوره هود، آیه ۱۱۳ می‌فرماید: «و لا ترکوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار؛ شما مؤمنان هرگز نباید با ظالمان همدست و دوست باشید وگرنه به آتش گرفتار خواهید آمد.» از آیه اول و دوم حرمت ولایت کافران و از آیه سوم و چهارم حرمت اطاعت آنان به خوبی پیداست.

۳. اصل احترام

محترم شمردن خون، مال و آبروی مسلمان به انسجام اسلامی کمک فراوانی می‌کند. پس به زبان و جوارح نباید به حریم مسلمان تجاوز نمود: «المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه.»

۴. اصل دوری از جاذبه‌های جاهلی

دوری از هوس و تن دادن به احکام الهی نقش عمده‌ای در انسجام اسلامی دارد. در سوره مانده آمده است: «افحکم الجاهلیة یبغون من احسن من الله حکماً لقوم یوقنون؛ آیا با وجود بهترین حاکم و با وجود اسوای همچون پیامبر و دینی همچون اسلام راههای جاهلیت را می‌طلبند؟»

به علی (ع) گفته شد که شما بین عرب و عجم به تساوی قائل شدید و از این رو عده‌ای با شما به مخالفت برخاستند. حضرت به مسجد آمد و خطبه ذیل را ایراد کرد. «افضل الناس عند الله منزلة و اقربهم وسيلة اطوعهم لامره و اعلمهم بطاعته و اتبعهم لسنة رسوله و احياهم لكتابه. ليس لاحد عندنا فضل الا بطاعة الله و طاعة الرسول هذا كتاب الله بيننا و بينكم و عهد رسول الله و سيرته فينا لا يجهل ذلك الا جاهل عاند عن الحق قال تعالى: «يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر او انثى و جعلناكم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقكم»». در این خطبه امام علی (ع) مقرب‌ترین مردم را به خدا و فاضل‌ترین آنها را مطیع و منقادترین آنها نسبت به سنت رسول خدا خوانده و سیره پیامبر را بر مساوات و عدل توصیف نموده و اصل مساوات و برابری را به آیه دوازدهم سوره حجرات مستند کرده است. انسجام اسلامی که محصول تابش نور قرآن بر دلها و توحید کلمه و کلمه توحید و اقتدا به رسول نور است، پدیده‌ای جبری نیست، بلکه اختیاری و ارادی است و پایه‌هایش را الفت دلها، پرهیزکاری، مدارا، رفق، عشق به انسان کامل، کتاب کامل و شعار نجات‌بخش توحید تشکیل می‌دهد. صاحب *وسائل الشیعه* روایاتی را در تأیید سخن فوق نقل می‌کند که به ذکر یکی از آنها اکتفا می‌کنیم: «اما علمت ان امارة بنی امیه کانت بالسيف و العسف و الجور و ان امامتنا بالرفق و التألف و الوقار و التقية و حسن الخلطة و الورع و الاجتهاد». در این حدیث، امام (ع) امارت و حکومت بنی‌امیه بر پایه شمشیر و ظلم و تبهکاری می‌داند و امامت پیامبر و آلش را بر پایه رفق و مدارات، الفت دلها، وقار و کبریایی، تقیه، معاشرت نیکو، پرهیزکاری و دوری از محرّمات و تهجد و شب زنده‌داری معرفی می‌کند. در انسجام اسلامی، مقتدا، کتاب، ایدئولوژی و شعار یکی است و لذا هدف همه افراد و گروه‌های این قافله و موضع‌گیری آنها نیز متحد است و مرجع حل اختلافات این جامعه منسجم نیز خدای سبحان و رسول اوست: «قال تعالی فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الاخر ذلک خیر و احسن تأویلاً».

کتابت معارف / سال سوم / شماره چهارم / زمستان ۱۳۸۶

قرآن کریم در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران، پس از آنکه دعوت به اعتصام به حبیل الهی می‌کند و تفرقه و تنازع را تحریم می‌نماید، به آثار انسجام و وحدت اشاره می‌کند و می‌گوید: «خداوند بین دل‌های شما الفت و مهربانی قرار داد و شما را با یکدیگر برادر گردانید، بعد از آنکه با هم دشمن بودید و در تفرقه می‌زیستید». انسجام اسلامی و وحدت اسلامی علاوه بر اینکه پیوند معنوی میان مؤمنان ایجاد می‌کند، امنیت و آرامش را به ارمغان می‌آورد و جامعه اسلامی را به صورت دژ محکم و استوار خلل‌ناپذیر تبدیل می‌نماید. تنازع و اختلاف نیز ریشه فساد، از میان رفتن دین، دنیا، غرور اسلامی و ملی، شکست‌پذیری، سستی و خواری است. خداوند فرمود: «و لاتنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم» (انفال: ۴۶)؛ با تنازع غرور خویش را نشکنید. انسجام اسلامی و وحدت موجب اصلاح و قوت دینی و تقویت دنیا و سرافرازی و شکست‌ناپذیری و عزت و غرور اسلامی خواهد بود. اگر اختلاف و تفرقه و تنازع، موجب هرج و مرج و قتل و غارت و عامل سلطه‌گرگان درنده است، انسجام و وحدت جامعه اسلامی موجب انتظام و برقراری عدالت خواهد بود. خداوند می‌فرماید: «ان اقموا الدین و لاتتفرقوا فیه». فخر رازی در تفسیر کبیر می‌گوید: این آیه مشعر به این است که اتحاد و انسجام اسلامی مطلوب شرع و عقل است، چون اقامه دین که ضامن انتظام اجتماعی و امنیت و عدالت است، در گرو از بین بردن اختلاف و تفرقه در دین است؛ چرا که با وجود تنازع و تخاصم در مفاهیم دین، توافق و تطابق در مسائل کلی و مصالح کلیه به خطر می‌افتد. ولی آنجا که وحدت و یکدلی در کار است، مردم معین یکدیگر خواهند بود و به حصول مقصود کمک خواهند کرد و بدین طریق مشکلات جامعه به آسانی مرتفع خواهد گردید (رازی: ۱۵۷/۲۷).

وظیفه اندیشمندان

در پایان به نظر می‌آید که اهل فکر از مسلمانان شیعه و سنی، با انگشت گذاشتن بر نقاط وحدت و آسیب‌هایی که مسلمانان از تفرقه متحمل شده‌اند و افشای چهره ضد اسلامی تکفیریها و دست‌هایی که پشت سر آنان مخفی شده است و نقشه‌های

مستزهای وحدت و انسجام اسلامی از منظر آیات و روایات فرفیقین

تفرقه‌افکنانه استکبار جهانی، باید زمینه گرایش امت اسلامی را به اصول انسجام فراهم آورند. گامهای بزرگی در این راه برداشته شده است و امام خمینی (ره)، رهبر کبیر انقلاب، بیش از همه برای رسیدن به وحدت و انسجام اسلامی کوشیده است. به یاری خداوند و به برکت رهبری خردمندانه رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه‌ای، این راه نیز به انجام خواهد رسید. امروز نوشته‌هایی از بعضی دانشمندان مصر و سایر کشورهای اسلامی دیده می‌شود که بسیار نوینا بخش است. در کتاب *الشیعه فی مصر من الامام العلی الی الامام الخمینی* می‌گوید: مسلمانان چه سنی و چه شیعه باید بدانند که ما یک امتیم: خدایمان یکی، کتابمان یکی، پیامبران یکی، حرام و حلالمان یکی، نظام سیاسی مان یکی و نظام اقتصادی مان یکی است. در همین کتاب نقل می‌کند که اختلاف میان شیعه و سنی اجتهادی است و اسلام این نوع اختلاف را اجازه داده است (صالح وردانی ۱۴۱۴).

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن جریر طبری، جامع البیان، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر، ۱۴۱۵ق.
۴. ابن عربی، تفسیر ابن عربی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲.
۵. اربلی، ابن الفتح، کشف القمه، بیروت، دار الاضواء.
۶. اسکافی، ابوجعفر، المعیار و الموازنه، اول، ۱۴۰۲.
۷. رازی، تفسیر کبیر، سوم.
۸. سبحانی، جعفر، بحوث قرآنیه حول التوحید و الشرك.
۹. سید علی خان، ریاض السالکین، چاپ موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵.
۱۰. سیوطی، المحلی، تفسیر جلالین، بیروت، دار المعرفه للطباعة.
۱۱. سیوطی، تنویر الحوالک، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸.
۱۲. شرف الدین، الفصول المهمه، قم، الاعلام الخارجی لموسسه البعته، اول، ۱۳۷۷.
۱۳. صافی، لطف الله، امان الامه من الاختلاف، قم، چاپخانه العلمیه، ۱۳۹۷.
۱۴. صالحی الشای، سبل الهدی و الرشاد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴.
۱۵. صحیفه نور، موسسه آل البیت للطباعة و النشر.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، قم، منشورات جامعه مدرسین.
۱۷. طوسی، التبیان، مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۸. طوسی، امالی، قم، دار الثقافه للطباعة و النشر.
۱۹. عاملی، السید جعفر مرتضی، الصحیح من السیره، بیروت، دار الهدی، چهارم.
۲۰. عاملی، حره وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۱. عبد الواحد، دکتر علی، بین الشیعه و السنه.
۲۲. قاضی زاده، کاظم، اندیشه‌های فقهی سیاسی امام، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
۲۳. قاموس اللغه.
۲۴. قرطبی، تفسیر قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث، دوم، ۱۴۰۵.
۲۵. قمی، ابو القاسم، قوانین الاصول، چاپ سنگی.

۲۶. کاشف الغطاء، اصل الشیعه و اصولها، ستاره، ناشر مؤسسه الامام العلی.
۲۷. مبارکفوری، تحفه الاحوفی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰.
۲۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۲۹. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات.
۳۰. مکارم شیرازی ناصر، الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل.
۳۱. میلانی، سید علی، حدیث الثقلین، قم، ناشر مرکز الابحاث المتفانديه.
۳۲. نسفی، تفسیر نسفی.
۳۳. نووی، شرح مسلم النووی، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۳۴. وردانی، صالح، الشیعه فی مصر من الامام العلی الی الامام الخمینی، القاہرہ، مکتبه مدبولی الصغیرہ، ۱۴۱۴.